

مقدمه

به تحقیق یکی از مشکلات هر انسانی در طول زندگی این است که بتواند برای خود دوستان خوبی دست و پا کند - دوستانی که بتوانند پشتیبان او باشند. گاهی در این امر کسانی موفق هم بوده‌اند. اما آیا هیچ‌گاه اندیشیده‌ایم که در هر کاری ممکن است با نقصی مواجه شویم که همان نقص تمام آرزوهای ما را نقش بر آب کند؟ آیا هیچ‌گاه اندیشیده‌ایم که به هر کس تکیه کنیم، ممکن است راز ما را فاش کند و مشکلی سخت فراراهمان قرار دهد؟ به قول مولوی:

در این بازار عطاران مرو هر سو چو بی‌کاران به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد
این دکان کجاست که متاعش شیرین و دلچسب است؟ با چه شیوه و یا تمهیدی باید سراغ این دکان رفت؟ در اینجا باید از خرد و عقل کلی بهره بگیریم. چرا؟ چون:

ترازوگر نداری تو، تو را زو ره زند هرکس یکی قلبی بیازارد، تو پنداری که زر دارد
از عقل کلی سخن به میان آوردیم. طبعاً در مقابل آن، یک عقل جزئی هم وجود دارد. عقل جزئی عقل معیشت‌اندیش است. این همان عقلی است که در مسائل شخصی، اجتماعی و در زندگی روزمره ما را هدایت می‌کند. برای مثال، اگر بخواهیم در خرید خانه با فروشنده‌ای وارد معامله شویم، عقل چه می‌گوید؟ همه توجه و توجّهِش این است که ما دچار خُسران نشویم یا به قول عوام کسی سرمان کلاه نگذارد. پس عقل جزئی نگر در پی سود و زیان است. این همان است که امروز آرامش بشر را تحت الشعاع قرار داده است. وجود بنگاه‌های اقتصادی، بورس، دلال‌بازی‌ها، رانت‌ها، و از همه بدتر سیاست جهانی، انسان امروز را به مصرف تشویق می‌کنند و می‌کوشند که راه آسمان را در پیش روی ما سد کنند. این سیاست چنان انسان را به کار زمین مشغول می‌دارد که

ممکن است آبی آسمان و خدای آسمان را هم به دست غفلت بسپاریم. به قول مولوی:

جان همه روز از لگدکوبِ خیال	وز زیان و سود، وز خوفِ زوال
نه صفا می ماندش نه لطف و فر	نه به سوی آسمان راهِ سفر
تو چه دانی قدرِ آبِ دیدگان	عاشقِ نانی تو چون نادیدگان
گر تو این انبان ز نان خالی کنی	پرز گوه‌رهای اجلالی کنی
بند بگسل باش آزاد ای پسر	چند باشی بند سیم و بند زر
گر بریزی بحر را در کوزه‌ای	چند گنجد؟ قسمتِ یک‌روزه‌ای

اما عقل کلّی، ما را با ابنای بشر مهربان می‌سازد. این عقل دستگیرش شده که به قول نظامی:

غیر خدا در دو جهان هیچ نیست	هیچ مگو غیر که آن هیچ نیست
این کمر هستی موهوم را	چون بگشایی به میان هیچ نیست
اوست گل و سبزه و باغ و بهار	غیر در این باغ جهان هیچ نیست

عقل کلّی یعنی در محضر خدا بودن، سراغ گنج حکمت رفتن. این یک شعار نیست، یک نیاز است. یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. انسان امروز دلبسته چیزی شده که از او خواهند گرفت. به جایی تکیه کرده که پشتش خواه ناخواه خالی خواهد شد. به قول مولوی:

حرص‌های رفته اندر کتمِ غیب تاختن آوَرَد، سر برزد ز جیب

در دنیای مدرن معنای انسان بودن از یادها رفته است. تنها در زمان بازگشت به فطرت پاک خدانهاده است که می‌توانیم آرامش خود را بازگیریم. می‌خواهند به بشر بیاموزند تا جریان‌های غالب را بپذیرد نه این که چگونه زندگی کند و به فکر آیندگان خود و جامعه خود باشد. علم‌های جدید ما را بیشتر به بیرون از خودمان هدایت می‌کنند تا به درون. علوم امروز با آسمان کار ندارند، خدا را فراموش نمی‌آورند و به نیازهای درونی بشر توجه نمی‌کنند. مگر حضرت پیامبر اعظم ص نفرمود «ز گهواره تا گور دانش بجوی»؟ جان علوم این است که بیاموزیم چگونه در محضر حضرت خداوندی بنده‌ای باوفا باشیم و نسبت به عهدی که با او در ازل بسته‌ایم ابراز پای‌بندی کنیم. امروز علوم ممکن است بسیاری از مشکلات ما را حل کنند و بر بسیاری از بیماری‌ها فایق آیند، اما با بیماری‌های درون چه

می‌کنند — بیماری‌هایی که اتفاقاً خود منشأ اکثر بیماری‌های جسم نیز هستند (بیماری‌های سایکوسوماتیک^۱ و سایمنتولوژیک^۲). امروزه انسان‌ها بیشتر به ریسمان‌هایی می‌آویزند که سبب سقوط می‌شوند، نه عروج. ما به علمی نیاز داریم که درون را تقویت کند و نشانه‌های امید را بشارت دهد. به قول جان میلتون «ما امروز به دانشی نیاز داریم که ما را از بهشت گم شده، که همان غفلت از خداست، راه ببرد.» باید امروز کلید گنج حکمتی را بیابیم که محتوای امانت الهی است. به قول حافظ:

دلم خزینۀ اسرار بود و دست قضا درش بیست و کلیدش به دل ستانی داد
ما در علم جدید به دنبال این کلید هستیم تا پرده از رازهای سربه‌مهر بردارد و از:
سِرِّ قضا که در تُقِّ غیب منزوی ست مستانه‌اش نقاب ز رخساره برکشم
و این «من» تفرقه‌افکن را از پیش روی ما بردارد تا بتوانیم به حقیقت حق برسیم و پشت بر

(۱) یعنی بیماری‌های روان‌تنی، بیماری‌هایی که منشأ روانی دارد، مثل بیشتر بیماری‌های شکم و بالای تن انسان از جمله انواع سرطان‌ها، زخم‌های دستگاه گوارش، بیماری‌های قلبی، سکتها، غده‌هایی مثل غم‌باد که منشأ اصلی همه آنها غم و حرص زدن و حرص خوردن و حسد و طمع ورزیدن و کین توزی و گناه است و عصبانیت و حس بدبختی کردن و از این قبیل خلیقات منفی و یأس و افسردگی. ریشه انواع این گونه بیماری‌ها ظلم است — ظلم به خود، به دیگران و به هستی، و معنی اصلی ظلم، همانا نابه‌جاکاری و فراموش کردن این سه اصل اصیل است: کردار نیک، گفتار نیک، پندار نیک.

(۲) سایمنتولوژیک یعنی روان‌ذهن‌شناختی آن بیماری‌هایی است که منشأ ذهنی و سپس روانی دارد، مثل نشناختن حقیقت وجود و هدفمندی هستی و جنبه عظیم و لطیف معنوی و متعالی انسان (خود)، که موجب احساس پوچی و بیهودگی و در نتیجه حس تنهایی و بی‌پناهی و افسردگی شدید می‌شود و افسردگی باعث بیماری‌های روانی، روان‌تنی، و فشار خون، بیماری قند و جز آن می‌گردد. حتی منشأ بیماری‌های موروثنی هم این گونه اشتباهات گذشتگان است که خود و فرزندان‌شان را، از طریق ژن، دچار کرده‌اند و می‌کنند. اگر بپرسند که «آیا می‌توان این همه را در یک کلمه خلاصه کرد؟» پاسخ این است: «آری. شرک — که خود به تنهایی ظلم عظیم است — ظلم به هستی، به خود، و به نسل.» و اگر بپرسند که «راه چاره چیست؟» قرآن بزرگ پاسخ خواهد داد: «مراقبه، انصراف»، و این یعنی «توبه، توبه، توبه، صبح، ظهر، عصر، شام، و وقت خفتن، به هنگام هر وضو یا تیمم برای نماز.» و وضو یعنی پاک شدن از همه چیزهایی که نگرستم و حق را در آن ندیدم، پاک شدن از همه کارهایی که کردم و برای حق نبود، پاک شدن از همه تشنّت‌ها و پندارها و اندیشه‌هایی که در آنها شمیم دل‌انگیز حق نبود، پاک شدن از همه راه‌هایی که پیمودم اما به مقصد حق نبود. وضو یعنی پاک شدن از همه این آلودگی‌ها. و نماز یعنی یادآوری صدها هزاران باره اسم‌اللهی خود و هر چیز و هر کس و باز از مسبّحات شدن و غوطه‌ور گردیدن در رحمانیت بی‌پایان حق و عهد دوباره بستن با او. اینها یعنی چشیدن طعم وقت و حال و رفته‌رفته عاشق شدن. و عاشق شدن یعنی جان گرفتن. جان گرفتن جان و به جانان پیوستن آن — پیوستن نه، بلکه رشته پیوند را آشکارا دیدن. («دین» ریشه اوستایی دارد، یعنی «دیدن» = «بصیرت». مثل دینکرت یا دینکرد).

آن دهیم که استوارتر از کوه است.

بسیا و هستی حافظ ز پیش او بردار که با وجود تو کس نشنود ز من که منم فیلسوفان در تعریف انسان گفته‌اند که انسان حیوانی است ناطق یا ضاحک. ولی شاید بتوانیم بگوییم انسان موجودی عاطفی است آن هم از نوع متعالی. آیا شعله‌چنین عاطفه‌ای با زر و مال و چیزهایی از این دست اطفای می‌شود؟ آیا نیازهای انسان در حساب‌های بانکی و چند قلم جنس دیگر خلاصه می‌شود؟ بگذارید به یک حادثه، هرچند تلخ، اشاره کنم. چون دستاورد آن می‌تواند شیرین باشد. سال‌ها پیش از انقلاب اسلامی در اصفهان مردی بود نام‌ور و نام‌آشنا. شهرت او به خاطر ثروت او بود. هرکجا را سراغ می‌گرفتی کم و بیش متعلق به همان شخص بود. این مرد متمکن پسری داشت که در سن بیست و چهار سالگی خودکشی کرد. آن پسر نامه‌ای از خود به جا گذاشت که مفهوم آن منظور ماست. نوشته بود: «هیچ کس در خودکشی من مسئول نیست» و سپس دلیل آن را آورده بود: همه چیز برای من در زندگی آماده بود. هیچ چیزی نبود که برای آن تلاش کنم. هرچه می‌خواستم مهیا بود. خسته شده بودم. خودم را کشتم.» اگر محصول و مال زندگی مال و امکانات مادی بود پس خودکشی چرا؟ او در درون خود به بیهودگی و پوچی رسیده بود. امروز، به اعتبار آمار سازمان ملل، بیشترین نرخ خودکشی در کشورهای اسکاندیناوی است.



اگرچه سعادت انسان در زر و زیور خلاصه نمی‌شود ولی سخن ما هم نافی داشتن ثروت و امکانات مادی و خوب زندگی کردن نیست، زیرا که آن هم ضرورت و نیاز بشر است. ولی همه آنچه به دنبالش می‌گردیم نیست. سنایی گوید:

مکن در جسم و جان منزل که این دون است و آن والا

باید از او پرسیم «پس چه کنیم؟ کجا مسکن گزینیم؟ به که پناه بریم؟» انسان معناگرا در مقابل این سه سؤال یک پاسخ دارد: «به خدا پناه می‌بریم.» این را همه ما قبول داریم ولی چگونه؟ پاسخ این است که از طریق لطیفه وحی: قرآن مجید — که بر سینه محمد مصطفی ص، خاتم پیامبران، نازل شد. این بنده نه می‌داند و نه می‌تواند در مورد قرآن مجید اظهار نظر کند و به قول حافظ: «من که باشم که بر آن خاطر عاطر گذرم؟» اما به

چهار

سبب اینکه رشته تحصیلی ام زبان و ادبیات فارسی بود و همه عمر قرآن مجید و شعر را فرانظر داشتم این بود که خواستم نامم در زمره دوستداران خدا باشد.



ابراهیم ادهم شبی از رؤیایی ژرف که عالم صلح و سلام بود بیدار شد و در نور ماهتاب که افاقش را چون خرمنی از شکوفه‌های سپید سوسن نقره‌فام کرده بود فرشته‌ای دید که در دفتری زرین کلماتی می‌نوشت. آرامش ژرفِ اتاقِ ابن‌ادهم را گستاخ کرد و پرسید: «چيست که در این دفتر می‌نویسی؟» فرشته سر بلند کرد و با نگاهی شیرین و مهربان گفت: «نام آنان که خدا را دوست دارند.» پور ادهم مشتاقانه پرسید: «آیا نام من هم در شمار آنان هست؟» فرشته گفت: «نه، نامت را در این میان نمی‌بینم.» او با صدایی همچنان مشتاق اما آهسته‌تر گفت: «پس نام مرا در شمار آنان بنگار که بندگان خدا را دوست دارند.» فرشته این بنوشت و ناپدید شد. شب، دیگر بار، فرشته با آن فروغ شکوهمند و بیدارکننده پدیدار شد و نام آنان را که از عشق خداوند سعادت ابد یافته بودند در طوماری طلایی به ابن‌ادهم نشان داد و ابن‌ادهم با حیرت و شعف دید که نامش سرآغاز نام‌هاست.



باز گردیم به اصل موضوع. به قول مولوی: «این زمان جان دامنم برتافته». بسیار کوشیدم تا بتوانم از طریق یک مقدمه کوتاه مکنونات قلبی خود را ابراز نمایم. به این رسیدم که نخست دو شاعر روس را معرفی کنم که چگونه محور شعرشان مضامین بلند قرآن مجید است و چون از طریق گلستان و بوستان سعدی به طرف قرآن مجید روی آورده بودند، سی‌چهل بیت از بوستان را بررسی می‌کنیم تا دریابیم سعدی تا چه حد تحت تأثیر کلام وحی است. در این که در طول تاریخ زبان و ادبیات فارسی همه شاعران تحت تأثیر قرآن مجید بوده‌اند هیچ حرفی نیست، فقط توجه آنها به قرآن مجید شدت و ضعف دارد. سعدی اغلب حکایت‌های گلستان را بر مبنای شعائر تعلیمی قرآن تدوین کرده است. نیز، چون قرآن مجید با فطرت انسان انطباق دارد، نشانه‌های مضامین آیات قرآن را – اگرچه غیرمستقیم و بر اساس توارد – می‌توان در شعر او دریافت. در اینجا خلاصه یکی از قصه‌های کهن آلمانی را می‌آوریم و آن را می‌سنجیم با یکی

از حکایت‌های سعدی در گلستان که محور هردو حکایت «لطف خداوندگار» است و آن این که لا تقنطوا من رحمة الله (زمر ۳۹: ۵۳).



قصه‌ای است اخلاقی به نام «هارتمان فون آوه» *Harteman von ove* اثر «گرهارد هارتمن» G. Harteman؛ اصل حکایت مربوط است به سال ۱۱۹۲ میلادی در آلمان قرون وسطی:

شوالیه صاحب مکنت و نجیب‌زاده‌ای است از دودمانی بزرگ، به نام هاینریش. هاینریش حشمت و قدرت و جوانی و زیبایی را یک‌جا دارد. در املاک خود محبوب رعایا است و همه دوستان وی اند. او در اوج عزت و شهرت، ناگاه، به جذام مبتلا می‌شود. در تمام اروپا به دنبال پزشکی می‌گردند که بتواند او را معالجه کند. اما یافت نمی‌شود. بالاخره در شهر سالرنو (Salerno) در ایتالیا از طبیب حاذقی سراغ می‌گیرند که کلید نجات بیماری در دست اوست. به سالرنو می‌رود و با ناامیدی در یک خانه روستایی گوشه عزلت می‌گزیند و تن به قضای الهی درمی‌دهد. روزی طبیب موعود را ملاقات می‌کند. طبیب می‌گوید «چاره بیماری تو قلب دختر باکره‌ای است که می‌خواهد ازدواج کند. دختر باید با میل باطنی خود قلبش را به تو هدیه کند.»

دختری در همسایگی هاینریش زندگی می‌کند که این شرایط را دارد. دختر موضوع را می‌فهمد. نزد هاینریش می‌رود و ابراز می‌کند که مایل است قلبش را برای ادامه حیات به این جوان بدهد و خود بدرود زندگی گوید. هاینریش خیلی ناراحت می‌شود و چشم از این موقعیت طلایی فرو می‌بندد. اما با اصرار دختر نزد پزشک می‌روند. چون پزشک برای بیرون آوردن قلب دختر کار را بر سینه دختر می‌نهد فریاد هاینریش بلند می‌شود و از این کار ابراز ندامت می‌کند و تصمیم می‌گیرد به همان اتاق روستایی برگردد. او با دلی شکسته به آسمان نگاه می‌کند. لطف حق با او یار می‌شود و آثار بهبودی در وجود او ظاهر می‌گردد.



این قصه با حکایتی که اکنون از گلستان می‌آورم مضمونی مشابه دارد و هردو شخصیت در دو قصه مشمول لطف الهی می‌شوند. سعدی در گلستان، باب اول، حکایت بیست و

سوم، می‌آورد:

یکی را از ملوک مرضی هایل بود که اعاده ذکر آن ناکرده اولی‌تر. طایفه حکمای یونان متفق شدند که مر این درد را دوایی نیست مگر زهره آدمی که به چندین صفت موصوف باشد. ملک بفرمود طلب کردند. دهقان‌پسری یافتند بدان صفت که حکما گفته بودند. پدر و مادرش را بخواندند و به نعمت بی‌کران خشنود گردانیدند و قاضی فتوا داد که خون یکی از رعیت ریختن سلامت پادشاه را روا باشد. جلاد قصد کشتنش کرد. پسر سر سوی آسمان کرد و بخندید. ملک گفت: «در این حالت چه جای خنده است؟» پسر گفت: «نازِ فرزند بر پدر و مادر باشد و دعوی پیش قاضی برند و داد از پادشاه خواهند. اکنون پدر و مادر به خاطرِ حُطامِ دنیا مرا به خون سپردند و قاضی به کشتنم فتوا داد و سلطان صحت خویش در هلاک من می‌بیند. پس به جز خدای تعالی پناهی ندارم...» سلطان را دل از این سخن به هم برآمد، آب در دیده بگردانید و گفت: «هلاک من اولی‌تر تا خون چنین بی‌گناهی ریختن.» سر و چشمش ببوسید و در کنار گرفت و نعمت فراوان بخشید و آزاد کرد. گویند ملک، هم در آن هفته، شفا یافت. به همین دلیل هر کسی می‌تواند ناامید نباشد و به رحمت و لطف خداوندگار اعتماد پیدا کند که: لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ (زُمر ۳۹: ۵۳).

غرض از طرح حکایت‌های یادشده گستردگی و فطری بودن مفاهیم بلند قرآن مجید است.

در ادامه دو شاعر بلندآوازه روسیه را معرفی می‌کنیم که شعرشان در حوزه مفهومی اغلب تحت تأثیر قرآن است. غرض از طرح دو شاعر روس این است که حتی شاعران غیر ایرانی گاه شعرشان را تحت تأثیر قرآن مجید سروده‌اند و چون دو شاعر منظور از طریق مطالعه بوستان و گلستان سعدی با قرآن آشنا شده و خود به این موضوع اشاره داشته‌اند، لذا شواهدی هم از بوستان و گلستان آورده‌ایم.

دو شاعر روس و قرآن مجید

با «الکساندر پوشکین» آغاز می‌کنیم. پوشکین پراوازه‌ترین شاعر روس است. شاید بتوان با توسع گفت: به همان اندازه که حافظ در سرزمین ایران مورد توجه است،

پوشکین همین نقش را در روسیه دارد. او در ۲۶ ماه می ۱۷۹۹ در یک خانواده مرفه و اشرافی متولد می شود. البته نسب اجدادی مادر پوشکین به اعراب سیاه پوست حبشه برمی گردد. این که پوشکین چهره‌ای نزدیک به سیاه روشن با موهای مجعد دارد و در روسیه نظیر چنین قیافه‌ای نادر است به ریشه‌های خانوادگی او برمی گردد.

شاعر، پانزده ساله بود که اولین شعر خود را سرود و در مجله وستیک یورپ به چاپ رسانید. وقتی پوشکین به بلوغ سنی می رسد، عاشق پیغمبر اسلام می شود و در یک قطعه شعر بلند، او را می ستاید و می گوید: «با وجود این نعمت‌ها یعنی چشم و گوش و زبان و قلب مخصوص که تو داری ای پیامبر برخیز و حقیقت را تبلیغ کن.»^۱ بخشی از شعر پوشکین با نام «پیامبر» به شرح زیر است:

شعر پیامبر ص

عذاب، تشنگی روح من، کویر و شب
و پرسه در دل صحرای خشک، در دل تب
سر دو راه ... که یک حس ناگهان آمد
همان فرشته شش بال از آسمان آمد
که پلک‌های مرا دست دست مرهم شد
و بر لبان ترک‌دار تشنه‌ام خم شد
که گوش‌های مرا از صدا صدا پر کرد
و از سرود بلوغ درخت‌ها پر کرد
و چون لبان مرا دست او نوازش کرد
زبان پرگنهم را ز کام درآورد
زبان بیهده‌گوی مرا کنار نهاد
به جاش نیش حکیمانه در دهان جا داد
و دست راست خود را که غرق در خون بود

(۱) کریمی مطهر و مرضیه یحیی‌پور، الکساندر پوشکین و مشرق‌زمین، انتشارات پژوهشگاه و علوم انسانی، تهران ۱۳۹۰، ۱۳۱. همه مطالب مربوط به پوشکین از این اثر اخذ شده است.

گذاشت بر عطشم بر لبانِ خشک و کبود
 شکافت، با نوکِ شمشیر، سینه من را
 و از درونِ سینه درآورد قلبِ پرپر را
 شبیه یک جسد آنجا به خاک افتادم
 طنینِ وحی به گوشم رسید در آن دم
 پیامبر! بنگر، درک کن، و بر پا خیز
 هرآنچه خواسته‌ام، آن شنو، ز من مگریز
 بگرد در دلِ صحرا و پهنه دریا
 و با کلام به نور آر قلبِ مردم را^۱

معمولاً زمانی که محققان غربی آثار شرقیان را مطالعه می‌کنند، مضامین آنها را با سلايق و ذائقه خود می‌سنجند. اما پوشکین بنده حقیقت بود. همشهری او داستایوسکی گفته بود: «به گواه این شعر [شعر پیامبر] مگر پوشکین مسلمان نیست؟»^۲
 مطالب یادشده را به عنوان مقدمه‌ای آوردم تا عشق و احترام عمیق پوشکین به قرآن را تجربه کنیم. اگرچه اغلب محققان غربی با نگاهی احترام‌آمیز به قرآن نگریسته‌اند اما شیفتگی شاعران نامور روس را به عنوان مستوره و نمونه آوردیم تا کم و بیش به پاره‌ای از تفکرات غیرمسلمانان دانشی پیرامون قرآن مجید پردازیم.

الکساندر پوشکین و قرآن مجید

پوشکین چهار دوبیتی دارد که برای سرودن آنها از هشت سوره قرآن بهره برده است: سوره‌های ضحی، طارق، عصر، فجر، توبه، اسراء، بقره، و مائده. توجه پوشکین به سوره‌های یادشده نشانگر آشنایی او با قرآن مجید است. واسیلِف، از محققان، نوشته است که «مطالعه قرآن، آرامش روحی برای او به دنبال داشت.»^۳ در اینجا چهار دوبیتی یادشده را می‌آوریم:

قسم به هرآنچه زوج است و فرد

(۱) همان، ۱۳۰. (۲) همان، ۱۳۲. (۳) همان، ۱۴۰.

به شمشیر در روزِ سختِ نبرد
قسم به ستارهٔ شفق، صبحگاه
قسم بر مناجات در نورِ ماه
✧

نه، هرگز تو را تنها نگذاشتم
تو را منجیِ خلق داشتم
ز نامرد مستوری‌ات داده‌ایم
ز آرامشت رخت پوشانده‌ایم
✧

در آن شب که لب‌های تو تشنه شد
بیابان‌ترین خاک‌ها چشمه شد
بیانی عطا کردم‌ت بس بلیغ
که نابخردان را بُرد چو تیغ
✧

به پا خیز و مردانه پیکار کن
بیا راه حق را تو هموار کن
محبت بکن بر یتیمانِ من
فرا خوان جهان را به قرآن من

و نتیجهٔ شعر

که چون بید می‌لرزد ایمانشان
به راهِ حقیقت فرا خوانشان

دویتی اول از سوره‌های زیر اقتباس شده است: ضحی، طارق، عصر، فجر.
از سورهٔ ضحی: سوگند به روز در آن هنگام که آفتاب برآید (و همه جا را فراگیرد) و
سوگند به شب در آن هنگام که همه جا را فرو پوشد، خداوند هرگز با تو بدروود نگفته و

بی مهر نشده (آیات ۱-۳).

از سورة طارق: سوگند به آسمان و آن شب آینده (آیه ۱)

از سورة عصر: به عصر سوگند که انسان‌ها همه در زیان‌اند مگر... (آیات ۱-۲).

از سورة فجر: به سپیده‌دم سوگند و به شب‌های دهگانه و به زوج و فرد و به شب هنگامی که (به سوی روشنای روز) بار سفر می‌بندد سوگند (که پروردگارت در کمین ظالمان است) (آیات ۱-۴).

دویتی دوم. این دوبیت، که از آیه ۴۰ سورة توبه مأخوذ است، نشانگر شرایط روحی شاعر در روزگار تبعید است، زمانی که او دور از زندگی اجتماعی و ادبی پایتخت در روستایی دورافتاده در تبعید به سر می‌برد و یأس و ناامیدی بر او چیره گشته بود. شاعر با استفاده از مضمون این آیه، که همانا نوید یاری خداوند است به پیامبر در غار، یأس و ناامیدی را از خود دور می‌دارد و روحیه خود را در شرایط سخت تبعید تقویت می‌کند. در این آیه شریفه آمده است: زمانی که حضرت پیامبر ص کاملاً تنها بودند و به‌خاطر سخت‌گیری‌های مخالفان مجبور شدند که از مکه به مدینه هجرت فرمایند تا بهتر بتوانند قرآن را تبلیغ کنند، خداوند به حضرتش یاری رسانید. در حقیقت پوشکین با مطالعه قرآن نگرانی‌های خود را دور می‌کرد و آرامش می‌یافت. پوشکین به‌خاطر آزادی‌خواهی و استبدادگریزی مورد خشم حاکمان روزگار خود بود. شاعر دیگر روس که در بسیاری از موارد شعرش متأثر از قرآن مجید می‌باشد «ایوان بوئین» است.

ایوان الکسی بوئین

اگرچه ایوان بوئین را در روسیه بیشتر با نثرش می‌شناسند ولی خود او خودش را بیشتر شاعر می‌داند تا نثرنویس. بوئین اولین شعرهایش را در سال ۱۸۸۷ و آخرین را در سال ۱۹۵۲ منتشر کرد. در شعرهای او به ترکیب‌ها و واژه‌هایی برمی‌خوریم که اثبات می‌کند کاملاً تحت تأثیر قرآن مجید بوده است. واژه‌ها و ترکیبات زیر می‌تواند توجه او را به قرآن مجید روشن کند: انجیل، رستاخیز، ابراهیم، کوثر، حجر الاسود، کعبه، امت پیامبر، شب

قدر، اسرار الهی، هجرت، محمد، جنت بونین شعرهایی هم در مدح پیامبر اسلام ص سروده است. در اشعار او اسم‌های فارسی، عربی و ترکی نیز یافت می‌شود، مانند مرید، ممنون، نماز، ایزد، میترا. او شعر بلندی با نام حضرت زینب ص دارد. راهبر شاعر، چنان که خود او ابراز داشته، گلستان و بوستان سعدی است، تا جایی که همه جا کتاب‌های یادشده را با خود حمل می‌کرده است. سفرهای او به قفقاز و دیگر کشورهای اسلامی، وجود مرزهای مشترک ایران و روسیه سبب شد تا او با فرهنگ اسلامی آشنا شود. البته شخصیت‌های دیگری هم در روسیه بوده‌اند که به قرآن مجید توجه داشته‌اند، مثل فیلسوفی به نام ولادیمیر سالاویف، که اثری دارد به نام حقانیت روز جزا و در آن نقش حضرت محمد ص را بلند ارزیابی می‌کند؛ نیز نیکلایی گومیلف؛ همچنین نیکلایف که قرآن را به روسی ترجمه کرد؛ اما به نظر می‌رسد که بونین توجه بیشتری به اسلام و قرآن و حضرت ختمی مرتبت ص داشته است. چند نمونه از شعر این شاعر روس را می‌آوریم. نخست شعری که پیرامون پیامبر ص سروده است:

چه بسا کشورها
چه بسا دولت‌ها
ما هنوز عاشق آن کهنه حصیریم و
به کافه نرویم
ما روان در پی مسجد هستیم
که فضایی است پر از نور و سکوت
ما نه بازرگانیم
و نه خوشحال از آن
که رسد قافله‌ای
ره برد سوی دمشق
بی‌نیازیم ز هر بیگانه
نه لباس و نه گل‌خود سفید
هیچ‌یک مطلب ما نیست

مثلی هست چنین:
تو که در جامه سبزی و ز اعقابِ نبی
تو فقط نیکی کن
لیک چون سرو تو افراشته باش
همچنان آبی این سقف
تو هم آبی باش

شاعرِ پیامبر ص را مخاطبِ قلبی خود قرار می‌دهد و می‌گوید: «دین را تبلیغ کن و
روشنایی بخش دل‌ها باش.» شعر دیگری دارد به نام «درفش سبز»:

تو در جعبه خوابیده‌ای
جعبه‌ای پر از ارزش
ای خدای جهانیان
از میان دریاها و صحراها
تو به نبرد و جنگ‌های مقدس دعوت می‌کنی
خفته‌ای، غرق در رؤیاهای طلایی
و از میان چهل پوشش ابریشمی
استشمام می‌کنی بوی تعفن را
که بوی قرن‌هاست
ای افتخار مشرق‌زمین
آرمیدی در دنیا
اما قلب‌ها را برای همیشه تسخیر کردی
آیا تو آن نبودی که جبرئیل به عرش برد؟
آیا تو نیستی که تا کنون حاکم مشرق‌زمینی
پس کفن را باز کن و به پا خیز
به پا خیز و اسلام نیز قیام خواهد کرد
همچون توفان شنی در صحرا

به سوی جنگ‌های مقدس برو
 ملعون کسی است که گوش به نوای قرآن نمی‌دهد
 ملعون کسی است که در دلش شوق نبرد و نیایش خاموش است
 و آن که برای زندگی نفس نمی‌کشد
 همچون سرزمین بی‌حاصل حجاز.
 فرشته مرگ می‌آید
 به جایگاه مردگان
 و از میان تاریکی
 می‌پرسد از مردگان
 سمبل ایمانشان را چه باید بگوییم
 چه باید پاسخ دهیم.

در شعر یادشده، بونین مردم را به جهاد علیه کفر دعوت می‌کند. بونین در همین شعر از معراج پیامبر ص سخن می‌گوید. مصراعی که از ملعون یاد می‌کند و می‌گوید «ملعون کسی است که گوش به نوای قرآن نمی‌سپرد» به آیه ۲۶ سوره فصلت توجه دارد: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمِعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ ... و در مصراعی که می‌گوید «ملعون کسی است که در دلش شوق نبرد و نیایش خاموش است» اشاره دارد به آیه ۲۲ سوره مبارکه زمر: قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (وای بر آنان که قلب‌های سخت در برابر ذکر خدا دارند. آنها در گمراهی آشکاری هستند). در شعر دیگری به نام «فرشته»، نگاهی دارد به حرکت کاروان به سوی شام و محافظت خداوند از پیامبر در زمان کودکی به وسیله تکه‌ابری که بالای سر او در حرکت بود. قهرمان بونین در این شعر همانا پیامبر ص است و شاعر خود را به حضرت نزدیک می‌کند. آغاز شعر چنین است:

در گرمی صحرا چنان نوری
 با بال‌های روشنش می‌رفت
 آن آسمان بر سر خاتم
 گویی که با پرواز پرنورش

از گرمی صحرا می‌کاهید...

شعری دیگر دارد به نام «نماز». در شعر «نماز» او لحظه‌های خشوع و خضوع در برابر خداوند را آرزو می‌کند و حرکات آهنگین یک مسلمان را در هنگام خواندن نماز در پیشگاه حضرت خداوندی به زیبایی توصیف می‌کند. مطلع سخن و شعر او چنین است:

آنگاه که خورشید غروب می‌کند
چون گداخته‌ای پشت صحرای کبود
آنگاه که به خواب می‌رود و سرفرو می‌آورد
لحظه موعود نزدیک است...^۱

و اما شاعران پارسی‌گو

دلم خزینه اسرار بود و دستِ قضا

درش بیست و کلیدش به دل‌ستانی داد حافظ

شاعران پارسی‌گو، از رودکی سمرقندی گرفته تا شاعران معاصر، هرکدام به نحوی تحت تأثیر قرآن مجید بوده‌اند. حتی منوچهری دامغانی که شادخوارترین شاعر ایرانی است و شاید بتوان او را شاعر «جام و نام و کام» لقب داد، اشارات فراوان به قرآن دارد. از سنایی غزنوی به بعد حضور مفاهیم بلند قرآن در شعر یک معیار شد. شاعران چنان با قرآن مأنوس بودند که قرآن همه وجودشان را تسخیر کرده بود و خواسته یا ناخواسته شعرشان با قرآن مجید می‌آمیخت.

در این مقدمه فقط سعدی را به دو دلیل به عنوان نمونه مطرح می‌کنیم: یکی این که دو شاعر روس که رابطه شعرشان را با قرآن آوردیم از طریق گلستان و بوستان سعدی با قرآن مجید آشنا می‌شوند، دوم این که ذکر هرکدام از شاعران ممکن است صدها صفحه را به خود اختصاص دهد. در اینجا حدود بیست و پنج بیت از بوستان را می‌سنجیم و درمی‌یابیم که تا چه حد با مفاهیم بلند قرآنی به هم آمیخته‌اند.

(۱) مرضیه یحیی‌پور، ایوان بوئین و مشرق‌زمین، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۸۶. مطالب مربوط به ایوان بوئین با تلخیص از همین اثر اخذ شده است.

به نام خدایی که جان آفرید سخن گفتن اندر زبان آفرید
مأخوذ است از آیه ۳ و ۴ سوره رحمان: خَلَقَ الْإِنْسَانَ، عَلَّمَهُ الْبَيَانَ (انسان را خداوند بیافرید
و به او سخن گفتن آموخت).

عزیزی که هرگز درش سر بتافت به هر در که شد هیچ عزت نیافت
«عزیز» از صفات خداوند است که بارها در قرآن مجید آمده است (و در مصراع دوم
می‌تواند به این حدیث اشاره داشته باشد: «ضَلَّ سَعْيِي مَنِ اسْتَعَانَ بِغَيْرِ اللَّهِ» یعنی «کسی
که از غیر خدا یاری بگیرد به جایی نخواهد رسید»).

و گر خشم گیرد به کردارِ زشت چو بازآمدی ماجرا درنوشت
در این بیت «بازآمدن» یعنی «توبه کردن» و در قرآن آمده است که: تَابَ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.
و گر بر جفایِ پشه بشتافتی که از دست قهرش امان یافتی؟
یعنی اگر خدا جفاکاران را پادافره اعمالشان جزا بدهد چه کسی می‌تواند از «قهر» او ایمن
باشد؟ وَلَوْ يُوَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهَرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى
فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (فاطر: ۴۵) یعنی «اگر خداوند مردم را به سبب کردار
زشتشان مؤاخذه کند بر پشت زمین هیچ جنبنده‌ای باقی نگذارد ولی خداوند کیفر آنان را
تا روز قیامت به تأخیر می‌افکند و چون هنگام‌شان فرا رسد او خود به احوال بندگان
آگاه است.

بری ذاتش از تهمت ضد و جنس غنی مُلکش از طاعتِ جنّ و انس
وجود واژگان «غنی»، «مُلک»، «جن» و «انس» در قرآن محصول توجه سعدی به لطیفه
وحی است. فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (آل عمران: ۹۷).

پرستارِ امرش همه چیز و کس بنی آدم و مرغ و مور و مگس
وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً (آل عمران: ۸۳) یعنی «هرکه در آسمان و زمین
است خواسته یا ناخواسته مطیع فرمان حضرت خداوندی است».

مر او را رسد کبریا و منی که مُلکش قدیم است و ذاتش غنی
وَلَهُ الْكِبَرِيَاءُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (جاثیه: ۳۷). «ذاتش غنی» نیز اشاره دارد به فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ
الْعَالَمِينَ (آل عمران: ۹۷). به چهار بیت زیر توجه فرمایید:

یکی را به سر بر نهد تاجِ بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

شانزده

کلاه سعادت یکی بر سرش گلیم شقاوت یکی در برش
 گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد زاب نیل
 گر آن است منشور احسان اوست و ر این است توقیع فرمان اوست
 نخست این چهار بیت را با چند بیت از شاهنامه حکیم طوس می‌سنجیم و درمی‌یابیم که
 نگاه هردو به آیات شریف قرآن مجید بوده است:

یکی را به سر تاج شاهی دهد یکی را به دریا به ماهی دهد
 یکی را کند زار و خوار و نژند یکی را برآرد به چرخ بلند
 نه با آنت مهر و نه با اینت کین که دانست راز جهان‌آفرین؟

و در پی آن

کجا آن که بر کوه بودی گُنام بریدی ز آرام و از خواب و نام
 کجا آن که سودی سرش را به ابر کجا آن که بودی شکارش هژیر
 همه خاک دارند و بالین و خشت خنک آنکه جز تخم نیکی نکشت
 درست است که سعدی در بوستان تحت تأثیر شاهنامه است اما نکته مهم‌تر این است که
 انسان‌های موحد و خدادوست همه نگاهشان به یک سو است. برگردیم به سیر تفکر
 سعدی در قرآن مجید:

«یکی را به سر برنهد تاج بخت»: این مصراع متأثر است از آیه ۲۶ سوره آل عمران:
 تَوْتٰی الْمُلْکَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْکَ مِمَّنْ تَشَاءُ یعنی «به هر کس که بخواهد ملک و پادشاهی
 می‌بخشد و از هر کس که بخواهد بازپس می‌گیرد».

«گلستان کند آتشی بر خلیل»: یعنی آتش نمرود را بر ابراهیم خلیل^ع گلستان می‌سازد
 و فرعونیان را در آب نیل غرق می‌کند و به دوزخ می‌برد. اشاره است به سرگذشت
 ابراهیم^ع و در آتش افکندن او به فرمان نمرود و نیز کیفر مخالفت فرعون با موسی^ع. نک:
 آیات زیر: قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَّ سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ (انبیاء: ۶۹) «خطاب کردیم که ای آتش! بر
 ابراهیم سرد و سالم باش».

«گروهی بر آتش برد زاب نیل»: فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَاعْرَقْنَاهُمْ فِی الْیَمِّ (اعراف: ۱۳۶) «ما از
 فرعونیان انتقام کشیدیم و آنان را در دریا غرق کردیم». (نیز نک: اسراء: ۱۰۳).
 پس پرده بسیند عمل‌های بد هم او پرده پوشد به آلائی خود

در این بیت از ستار العیوب بودن خداوند بزرگ می‌گوید. آلا یعنی نیکویی‌ها و نعمت‌ها. به تهدید اگر برکشد تیغ حکم بمانند کَرَوِیان صُم و بُکُم صُم جمع اصَم به معنی «کَر» و بُکُم جمع اَبَکُم است به معنی «لال» مأخوذ از آیه شریفه قرآن است: صُم بُکُم عُمی فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ (بقره: ۱۸) یعنی «کران و گنگان و کورانند و از گمراهی برنمی‌گردند با این مفهوم که: می‌شنوند ولی حقیقت را نمی‌شنوند، می‌بینند ولی حقیقت را نمی‌بینند و می‌گویند اما حقیقت را نمی‌گویند.

وگر دردهد یک صلاهی کَرَم عزازیل گوید نصیبی برم فروماندگان را به رحمت قریب تضرع‌کنان را به دعوت مجیب وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ (بقره: ۱۸۶) یعنی «و چون بندگان من درباره من از تو پرسند همانا من به آنان نزدیکم. هرگاه کسی مرا بخواند دعای او را اجابت می‌کنم».

بر احوال نابوده علمش بصیر بر اسرار ناگفته لطفش خبیر إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (عنکبوت: ۶۲). نیز واژه‌های بصیر و خبیر از واژه‌هایی است که بارها در قرآن مجید آمده است.

به قدرت نگه‌دار بالا و شیب خداوند دیوان روز حسیب این بیت مأخوذ است از سوره فاطر، آیه ۴۱: إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَلَئِنْ زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ یعنی «به‌راستی خداوند آسمان‌ها و زمین را از نابودی نگاه می‌دارد و اگر رو به زوال نهند جز او هیچ کس آنها را محفوظ نتواند داشت. برای «دیوان روز حسیب» نک: الجامع الصغیر، ۱: ۱۰.

نه مستغنی از طاعتش پشت کس نه بر حرف او جای انگشت کس هیچ کس بی‌نیاز نیست از فرمان‌برداری در برابر او. در اینجا «از طاعتش پشت کس» اشاره به فریضه الهی نماز است. هیچ کس از نماز گزاردن به درگاه او و اطاعت از او مستثنی نیست. بیت مأخوذ است از سوره ذاریات، آیه ۵۶: وَ جَنَّ وَّانْسٍ رَا نِیَافِرِیدِم مَکَرٌ بَرَا یَ آن که مرا بندگی کنند.

قدیمی نکوکار نیکی‌پسند به کلک قضا در رجم نقش‌بند بیت مأخوذ است از سوره بقره، آیه ۱۹۵: أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُحْسِنِینَ (نیکویی کنید که

خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد). مصرع دوم مأخوذ است از سوره آل عمران، آیه ۶: هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ یعنی «خداست آن که صورت شما را به هرگونه اراده کند در رحم مادران می‌نگارد».

زمین از تب لرزه آمد ستوه فرو کوفت بر دامنش میخ کوه
مصرع دوم مأخوذ است از آیه شریفه ۶ و ۷ از سوره نبا: أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا وَالْجِبَالَ
اوتادا (آیا ما زمین را مهد آسایش نگردانیدیم و کوه‌ها را میخ و ستون آن قرارندادیم؟) در
نهج البلاغه هم چنین مضمونی آمده است: و... بِالصُّخُورِ مَيْدَانَ أَرْضِهِ (و حرکت و اضطراب
زمین را با قرار دادن سنگ‌های بزرگ و سخت در آن سکون بخشید).^۱ در مواضع سعدی
نیز همین مضمون اشاره شده است:

مسمار کوهسار به نطع زمین بدوخت تا فرش خاک بر سر آن استوار کرد
بر او علم یک ذره پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
بیت اخیر مأخوذ است از سوره سباء، آیه ۳: عَالِمُ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ ... (داننده
پنهان، پوشیده نماند از او مقدار ذره‌ای در آسمان‌ها و نه در زمین و نه کوچک‌تر و نه
بزرگ‌تر از آن مگر آن که در کتاب مبین است). نیز آیه ۵ از سوره آل عمران: إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَى
عَلَيْهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ (همانا در زمین و آسمان چیزی از خدا پنهان نیست).
مصرع دوم این بیت مأخوذ است از این آیه: اِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَ مَا يَخْفَى (اعلی: ۷) (او از آشکار
و پنهان آگاه است).

به امرش وجود از عدم نقش بست که داند جز او کردن از نیست، هست
و گره به گتم عدم در برَد وز آن جا به صحرای محشر برَد
مضمون و مفهوم دو بیت یادشده را می‌توانیم در این آیات و سوره‌ها بیابیم: یس: ۸۲،
بقره: ۱۱۷، مریم: ۳۵، مؤمن: ۶۸.

وَكُنْتُمْ أَمَواتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره: ۲۸) (شما مردگانی بودید
و شما را زنده کرد. دیگر بار بمیراند سپس شما را زنده گرداند و عاقبت به سوی او

(۱) نهج البلاغه، شرح محمد عبده، تصحیح محمد محی‌الدین عبدالحمید، چاپ مصر، ۷/۱.

بازخواهید گشت.^۱

آنچه را که از سعدی مرور کردیم فقط مربوط به بیست و پنج بیت بود. تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.



اما شعر حافظ محصول جان انسان و جان جهان در ساحت ازل تا ابد است. این طرح از **إِنَّا لِلَّهِ** آغاز می شود و به **إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** خاتمه می یابد. معلوم است که مضامین تفکر او معلول چه حکمت و لطیفه ای می تواند باشد. مولوی نیز شعرش در اغلب موارد تفسیر هنری قرآن یعنی عرفان اسلامی است. با طرح بخشی از مقدمه سعدی بر بوستان خواستم از حدیث قطره و دریا در این مقدمه سخنی گفته باشم. اما اثر موجود:

از زمانی که رسانه ملی رخصت داد تا اسباب یک برنامه ادبی به نام مشاعره تمهید شود، سعی شد که شعر از دریچه های گوناگون مورد توجه قرار گیرد. پیوسته در خاطر بود تا مشاعره ای با نام مشاعره قرآنی را بنیاد بگذاریم. چنین تفکری نیاز به ره توشه مستندی داشت. موضوع در قالب یک طرح مطرح گردید. مدیران سیمای جمهوری اسلامی ایران آن را تصویب کردند و برای تأیید به شورای عالی انقلاب فرهنگی سپرده شد. پس از دریافت تأیید شورا، طرح، بر اساس آنچه گفته آمد، به علت مسائل مالی به حالت تعلیق درآمد. حدود یک سال بعد در جلسه خاصی موضوع را طرح کردم تا بلکه از مخزن دیگری یاری بجویم. یکی از اشخاصی که در آن جلسه بود (جناب حاج محمد فلاحیان)، چگونگی موضوع را جویا شد. من هم حسب وظیفه برای ایشان توضیح دادم. این شخص از خادمان دین و قرآن است و از آنجا که خداوند متعال اسباب ترقی و تعالی ایشان را فراهم آورده بود، متقابلاً تصمیم گرفت تا از نظر مالی طرح را کمک کند. آنگاه، ضمن ابراز خشنودی از تصمیم ایشان، از محققانی که می توانستند در این کار نقش داشته باشند دعوت به همکاری کردم.

سپس، تمام دیوان های شاعران ایرانی را جمع آوری کردیم، البته شاعرانی که گمان می رفت با قرآن مجید بیشتر مانوس باشند. در کنار این کار تمام مقاله ها و آثاری که

(۱) بوستان سعدی، تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۶۳، توضیحات، ۲۰۸-۲۳۰.

می‌توانستند به عنوان منابع طرح مؤثر باشند نیز فراهم آمد. البته در مورد بعضی از شاعران طراز اول کارهایی صورت پذیرفته بود. این آثار مورد مطالعه قرار گرفت. (در کتابنامه از نام پرارزششان یاد شده است.)

به هر روی، قبل از شروع کار اصلی، نسخه‌های مورد نظر با مشاوره استادان خبره مشخص گردید و طبعاً همه بیت‌های یادشده در این اثر مأخوذ از نسخه‌هایی است که به آنها اشاره شده است. یادآوری می‌کنم که در چاپ‌های بعدی شماره ابیات و ارجاعات به تحقیق ذکر خواهد شد.

شیوه کار

اول این که اهمیت قرآن بر هیچ انسانی خاصه مسلمانان پوشیده نیست. خداوند می‌فرماید: وَلَوْ أَنَّ قُرْءَانًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى ... (رعد: ۳۱). ابوالفتوح رازی در تفسیر خود آورده است که: این قرآن در علو مرتبت و رفعت طبقه به جایی است که ورای آن چیزی نباشد...، تا اینجا که گفت: اگر قرآنی باشد که کوه‌ها را بدان به رفتن آرند یا زمین را با او ببرند یا مردگان را با آن به سخن آرند ... (جواب «لو» از کلام محذوف است. و التقدير لكان هذا القرآن.^۱ و در مورد این آیه: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ (حشر: ۲۱) (اگر ما این قرآن را بر کوهی نازل کنیم تو — خطاب به حضرت محمد مصطفی ص — آن کوه را ببینی که خاشع و خوار شده و از ترس خدا شکافته است. البته مضمون آیه در قالب مثل آورده شده است. به قول ابوالفتوح رازی «برخی گفته‌اند در آیه محذوفی هست که تقدیر آن، این است: لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ وَكَانَ مِمَّنْ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ یعنی «اگر این قرآن را بر کوهی نازل کنیم و آن کوه از چیزهایی باشد که می‌شنود و می‌اندیشد آن را ببینی که از ترس خدا از هم شکافته و خاشع گردد و وجه اول ظاهرتر است.^۲ این که بخواهیم به ارزش قرآن مجید اشاره کنیم همانند این است که از روشنی آفتاب سخن به میان آوریم. قرآن مجید لطیفه وحی است و از آسمان جانان بر سینه حضرت محمد مصطفی، خاتم پیامبران ص،

(۲) همان، ج ۱۱، ص ۱۱۲.

(۱) رازی، ۱۳۲۲: ۴۹۲.

نازل شده است. به قول مولوی:

از آسمان جانان نازل شده است قرآن
آیاتِ قابِ قوسین در شأنِ ماست امشب

شیوه‌های انتخاب

الف. بهره‌گیری از مضمون به انحای مختلف

(۱) شاعران به اشکال مختلف از مضامین و مفاهیم قرآنی بهره گرفته‌اند. گونه‌ای از آن عین مفهوم یک آیه قرآنی در شعر است؛ اگرچه هیچ اشاره‌ای به واژه یا ترکیب یا بخشی از آیه ندارد. مثل این شعر حافظ: «اگر هواست که معشوق نگسلد پیوند / نگاه دار سر رشته تا نگه دارد». اوفوا بعهدی اوفی بعهدکم و ایای فارهبون (بقره: ۴۰)

(۲) شاعر فقط به یک کلمه یا چند کلمه اشاره دارد یا آن را در قالب‌های مختلفی در شعر خود به کار برده است. در این شیوه ما نباید به طور کامل بیتی را وامدار قرآن بدانیم ولی نشانگر این است که شاعر به قرآن و واژه‌های قرآنی توجه داشته است. «بری ذاتش از تهمت ضد و جنس / غنی مُلکش از طاعتِ جنّ و انس» (سعدی، بوستان). در این بیت به واژگانی برمی‌خوریم که در قرآن وجود دارند: غنی، مُلک، جن، انس. و یا «نه من از پرده تقوا به در افتادم و بس / پدرم نیز بهشتِ ادب از دست بهشت». در این بیت هم واژه‌های تقوا و بهشت در قرآن مجید آمده و هم واژه پدر اشاره به حضرت آدم است. حتی مفهوم بیت برگرفته از مضامین قرآنی است. آیات مربوط را می‌آوریم: فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ (خداوند از طاعت جهانیان بی‌نیاز است) (آل عمران: ۹۷). وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى (توشه بگیرید که بهترین توشه‌ها تقواست). (بقره: ۱۹۷)

(۳) گاهی پاره‌ای از یک آیه و نه تمام آیه در یک بیت شعر آورده شده است: «به تهدید اگر برکشد تیغ حکم / بمانند کزوبیان صُمُّ بُکْم» (سعدی، بوستان) که اشاره است به آیه شریفه صُمُّ بُکْمٌ عُمَىٰ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (بقره: ۱۸) (آنان کر و گنگ و کورند و از گمراهی باز نمی‌گردند).

(۴) آوردن ترجمه تمام یا پاره‌ای از یک آیه شریفه قرآن و دخل و تصرف در آن: «گلستان

کند آتشی بر خلیل / گروهی بر آتش برد زاب نیل» (سعدی، بوستان) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ (انبیاء: ۶۹) (گفتیم: ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش) که سعدی «گلستان» را در شعر خود آورده و ترجمه بخشی از آیه را به کار برده است و در مصراع دوم به مفهوم آیه اشاره دارد.

(۵) گاهی با کاربرد ترجمه یا عین واژه‌ای یا ترکیبی در یک بیت قصه‌ای از قصص قرآن را فرایاد می‌آورد: «موسی اینجا به امید قَبسی می‌آید».

(۶) گاهی شاعر توجه کامل به یک آیه داشته ولی ارتباط قرآن مجید با آن بیت خیلی ظاهر و مشهود نیست، مانند این بیت از حکیم طوس: «به بینندگان آفریننده را / نبینی مرنجان دو بیننده را» لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ (انعام: ۱۰۳) (دیدگان او را در نمی‌یابد اما او دیدگان را درمی‌یابد).

کاربرد صنایع ادبی

(۱) اشاره: اشاره عبارت از لفظی کوتاه است که یادآور معانی بلند باشد، مثل اشاره به روح القدس در بیت حافظ: «فیض روح القدس از باز مدد فرماید / دگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد». این بیت به آیه زیر اشاره دارد: وَ آتَيْنَا عِيسَىٰ بْنِ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ اٰیٰدِنَا۟ بِرُوحِ الْقُدُسِ (بقره: ۲۵۳) (ما به عیسی^ع پسر مریم نشانه‌های روشنی دادیم و او را به روح القدس تأیید کردیم).

(۲) تلمیح: تلمیح آن است که شاعر پوشیده برای استوار ساختن و اثبات نیت خود به آیه‌ای، قصه‌ای، مثلی و یا موضوعی اشاره کند که بر مضامین و مفاهیم قرآن استوار شده باشد. مانند: «می‌توان رفت به یک چشم پریدن تا مصر / بوی پیراهن اگر قافله سالار شود» (مولوی). اِنِّیْ لَاجِدٌ رِّیْحَ یُوسُفَ لَوْ لَا تَفْنَدُوْنَ. قَالُوْا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِی ضَلٰلٍکَ الْقَدِیْمِ (یوسف: ۹۴ و ۹۵) (اگر نگویند که خرد خویش را از دست داده‌ام به یقین بوی یوسف را حس می‌کنم. گفتند به خدا سوگند که هنوز در اشتباه گذشته خود هستی). یا این بیت حافظ: «عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت / که گناه دگری بر تو نخواهند نوشت» به آیه زیر تلمیح دارد: وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ اِلَّا عَلَیْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ اُخْرٰی.

۳) تضمین: تضمین آن است که شاعر پاره‌ای از سخن دیگری را در شعر خود نقل کند. این پاره سخن می‌تواند سخن الهی یا لطیفه وحی باشد: «بدو گفت سالار بیت الحرام / که ای حامل وحی، برتر خرام» (سعدی، بوستان). یا «گفت پیغمبر به اصحاب کبار / تن می‌پوشانید از باد بهار».

۴) صنعت حل یا تحلیل: حل یا تحلیل آن است که شاعر برای رساندن مفهوم شعر خود تغییری در آیه‌ای از آیات الهی ایجاد کند به گونه‌ای که بتواند آن را در وزن بیت شعر خود حل کند، مانند: «بسم الله رحمان رحیم / هست کلید در گنج حکیم» که در این بیت آورده است. یا در بیت زیر از مثنوی مولوی: «عشق جان طور آمد عاشقا / طور مست و خَرّ موسی صاعقاً»، که مولوی برای حل آیه شریفه قرآن تغییری در اصل آن داده ولی معنا و مفهوم را رسانده است. آیه این است: فَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا... (اعراف: ۱۴۲).

۵) اقتباس: اقتباس در لغت یعنی «پاره آتش» یا «نور گرفتن» و مفهوم آن در بدیع این است که شاعر نیت خود را به وضوح بیان می‌دارد. برای نمونه «نگه دار بالا و شیب» در این بیت سعدی: «به قدرت نگه دار بالا و شیب / خداوند دیوان به روز حسیب»، که اقتباس از این آیه است: إِنَّ اللَّهَ يُمِصُّكَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ... (فاطر: ۴۱). یا «بدرّ یقین پرده‌های خیال / نماند سراپرده الا جلال»، که «جلال» نشان می‌دهد اقتباسی است از این آیه: رَبُّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (رحمن: ۲۷) و معنی بیت چنین است: «یقین و اعتقاد صافی جویندگان حق پرده‌های تخیل و گمان را خواهد درید و دیگر هیچ حجابی میان بنده و حق نخواهد ماند مگر سراپرده عظمت الهی.^۱ یا واژه امانت در شعر حافظ: «آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه فال به نام من بیچاره زدند (احزاب: ۷۲).



در پایان، شکر خدای بزرگ می‌گزارم که توفیق این کار خطیر را به حقیر اعطا فرمود. سپاسگزارم از حضرت آیت‌الله محمدی گلپایگانی که رهنمودهای ایشان چراغی بود فراراه تحقیق. سپاسگزارم از جناب آقای مهندس محمد فلاحیان که صمیمانه و از بن

(۱) یوسفی، بوستان سعدی، ۲۱۱.

دل به خاطر دینی که به فرهنگ اسلامی داشتند پشتیبانی طرح «قرآن در شعر فارسی» را به عهده گرفتند. از جناب آقای علی اصغر علمی که همیشه نشر آثار خوب را در کارنامه خود ثبت کرده‌اند و این بار علی‌رغم خستگی‌های مفرط، تلاشی افزون بر توان خویش به کار بستند تا مجموعه حاضر به بهترین نحو منتشر گردد. خداهش خیر دهد. از جناب آقای دکتر مهدی محقق که همیشه سمت استادی بر بنده داشته و پیوسته مرا راهنمایی فرموده‌اند. سپاسگزارم از جناب آقای دکتر جمشیدنژاد اول، که در مقابله آیات قرآنی با شعر از سر اخلاص بر بنده منت نهادند و این تحقیق را بیاراستند. نیز دکتر حامد صدقی، و دکتر توفیق سبحانی، استادان عالی‌قدر که در راهنمایی و مشاوره سهم به‌سزایی داشتند. از جناب استاد آقاجانی که همیشه رهنمودهایشان کارگشا بوده است. از جناب آقای امیرحسین آذر دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، که مدیریت این طرح تحقیقی را در عهده داشتند. نیز از محققان گرامی که در تمام مدت و در بسیاری از مواقع شب و روز از تلاش توان‌فرسا دریغ نکردند و با شوقی وافر در خدمت به قرآن بودن را فریضه‌ای عالی و معنوی دانستند. نام گروه محققان، مشاوران و همکاران طرح جداگانه آمده است. عاقبتشان به خیر و عزتشان افزون باد.

حقیر هم تمام توشه و توان و تلاش خویش را بعون الله صرف کرد تا شاید بتواند در حد امکان اثری را به وجود آورد که در آینده، ان شاء الله، فرا راه دانشجویان عزیز، جوانان و اهل تحقیق قرار گیرد، اگرچه به قول سعدی:

شرم آید از بضاعت بی‌قیمتم ولیک در شهر آبگینه‌فروش است و جوهری
از خوانندگان عزیز نیز تمنا دارد چنانچه نقصانی در کار مشاهده فرمودند و خواستند از سر مهر و بزرگواری نکته‌ای را یادآور شوند، منت‌پذیر محبت و یاریشان خواهم بود. کوشش شده این اثر تا حد ممکن بی‌غلط و از نظر علمی و مفهومی خالی از اشکال باشد. با این حال، «جایی که آن کمال است نقصان چکار دارد؟» (مولوی). به هر روی انسان ممکن الخطا است و امکان دارد لغزشی گذشته باشد. به قول سعدی:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به‌ناچار خشوش بود در میان

امیراسماعیل آذر، زمستان ۱۳۹۳

تهران، پاسداران

آ

آسمان شکاف می خورد

ماه آتش می گیرد

ابر ها کوه می شوند

کوه ها فرو می ریزند

(علیرضا قزوه)

﴿إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ﴾ انشقاق (۸۴)/۱

(در آن هنگام که آسمان [= کرات آسمانی] شکافته شود.)

آب ارچه همه زلال خیزد

از خوردنِ پُر ملال خیزد

(لیلی و مجنون نظامی)

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾

اعراف (۷)/۳۱

(ای فرزندان آدم، زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و [از نعمت های الهی]

بخورید و بیاشامید؛ اما اسراف نکنید! که خداوند مسرفان را دوست نمی دارد.)

آب باید داد اول بوستان را روز و شب

وانگهی دل در جمال یاسمین باید نهاد

(دیوان سنایی)

﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ انشقاق (۸۴)/۶

(ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!)
نیز نک: اسرا(۱۷)/۷۹

آب بهتر هزاربار ز می

(حدیقه سنایی)

وَمِنْ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ

﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدِّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ﴾ مائده(۹۱/۵)

(شیطان می‌خواهد با شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند؛ و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا [با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید] خودداری خواهید کرد؟)

آب بهر این بیارید از سماک

(مثنوی مولوی)

تا پلیدان را کند از خُبث، پاک

﴿وَهُوَ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا﴾ فرقان(۲۵)/۴۸

(او کسی است که بادهای را بشارت‌گرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک‌کننده نازل کردیم.)

آب حیات، نزل شهیدان عشق توست

(دیوان شمس)

این تشنه‌کشگان را ز آن نزل می‌چشان!

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ﴾ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ... آل عمران(۳)/۱۷۰-۱۶۹

([ای پیامبر!] هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده‌اند، و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. آنان برای نعمت‌های فراوانی که خداوند از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحال‌اند...)

آب حیوان چو یافت آتش خضر

(دیوان سنایی)

کم گراید به باد ذوالقرنین

﴿قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ بِنَعْلِكَ خُرُوجًا عَلَيَّ أَنْ بِنَعْلَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ سَدًّا﴾ كهف(۱۸)/۹۴

((آن گروه به او) گفتند: «ای ذو القرنین یأجوج و مأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند؛ آیا ممکن است ما هزینه‌ای برای تو قرار دهیم، که میان ما و آن‌ها سدی ایجاد کنی؟!») نیز نک: كهف(۱۸)/۸۳؛ انبیا(۲۱)/۹۶

آب خوش کاو روح را هم شیره شد

(مثنوی مولوی)

در غدیری زرد و تلخ تیره شد

﴿... وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ انبیا(۲۱)/۳۰

(...و ما آن‌ها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!)

آب گُهرهای کهن را مجوی!

دُر چو کهن گشت، بُود زردروی

زنده به مرده شوی ای ناتمام

زنده تو کن مرده‌ی خود را به نام ...

زنده که از مرده فضول وی است

مُرده به از وی به قبول وی است...

از هنر خویش گشا سینه را

(دیوان امیرخسرو دهلوی)

مایه مکن نسبت دیرینه را!

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلَىٰ نَتَّبِعُ مَا وَحَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءُنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ

عَذَابِ السَّعِيرِ﴾ لقمان(۳۱)/۲۱

(و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)؟!)

نیز نک. به: بقره(۲)/۱۷۰؛ مائده(۵)/۱۰۴؛ اعراف(۷)/۲۸؛ یونس(۱۰)/۷۸؛ انبیا(۲۱)/۵۴-۵۲؛ مؤمنون(۲۳)/۱۰۱؛ شعرا(۲۶)/۷۲-۷۴؛ زخرف(۴۳)/۲۳-۲۲

آب و آینه بیاور صلواتی بفرست!

شادمان باش و غزل خوان که بیاید خورشید!

(سیمین دخت وحیدی)

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ احزاب(۳۳)/۵۶

(خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستد؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید.)

آب و گل چون از دم عیسا چرید

بال و پر بگشاد، مرغی شد پدید

(مثنوی مولوی)

﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدْتُكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ مائده(۵)/۱۱۰

((به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با» روح القدس «تقویت کردم؛ که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من، از گل چیزی بصورت پرنده می ساختی، و در آن می دیدی، و به فرمان من، پرنده ای می شد؛ و کور مادرزاد، و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من، شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی؛ و هنگامی که بنی اسرائیل را از آسیب رساندن به تو، بازداشتیم؛ در آن موقع که دلایل روشن برای آنها آوردی، ولی جمعی از کافران آنها گفتند: اینجا جز سحر آشکار نیست!«))

آبرویی کان شود بی علم و بی عقل آشکار

آتش دوزخ بود آن آبرو از هر شمار

(دیوان سنایی)